

سیر تحول و کاربندی

چیستان در شعر فارسی*

علی اصغر سیدغراب

بخش ایران‌شناسی دانشکده ادبیات دانشگاه لیدن (هلند)

مدعی گو لغز و نکته به حافظ مفروش
کلک ما نیز زبانی و بیانی دارد

دچار شوند: در اخبار آمده است که هومر از اینکه نتوانست جواب یک لغز را بیابد دق کرد و اندک زمانی بعد درگذشت.^۵

ایران‌شناس فقید ا.ج. براون در کتاب چهار جلدی خود، تاریخ ادبیات ایران، بیش از دو جمله و ده بیت شعر نکته قابل توجه دیگری در زمینه لغز بیان نمی‌کند. در جمله اول به نامفهوم‌ی‌الغاز اشاره می‌کند: «این‌الغاز معمولاً خیلی نامفهوم هستند و متأسفانه باید بگویم که پاسخ چیستانی را که در اینجا شاهد آورده‌ام

حاشیه:

* این مقاله در دانشگاه لیدن (هلند) با کمک مالی «مؤسسه پژوهش‌های علمی هلند» (NWO) نوشته شده است. قسمتی از این مقاله در کنفرانس فصاحت و بلاغت در دانشگاه کیمبریج انگلستان در ماه مارس ۱۹۹۹ میلادی خوانده شد.

(۱) در کتب تخصصی، در مبحث چیستان‌نویسی، اشاره‌های گونه‌گونی به چیستانهای فارسی شده است. نگاه کنید به:

F. Tupper, *The Riddles of the Exeter Book*, Boston: 1910, p. xx.

در اینجا اشاره شده است به منبع اصلی توراندوت (*Turandot*) شیلر، که از هفت‌یکر نظامی گنجوی و داستان توراندخت او گرفته شده است.

2) Archer Taylor, *The Literary Riddle Before 1600*, Berkeley: University of California Press, 1948, p. 11.

3) J. A. Cuddon, *A Dictionary of Literary Terms*, Penguin Books: 1982, s.v. "Riddle".

4) A. Tylor, *op. cit.*, p. 40.

تیلور اطلاعات خود را از کتاب:

J. B. Friedreich, *Geschichte des Rätsels*, Dresden: 1860

گرفته که او هم به نوبه خود از کتب شرق‌شناس فقید فان هامر پورگشتال اقتباس نموده.

5) A. Tylor, *op. cit.*, p. 42.

تاریخچه پژوهش چیستانهای فارسی

هرچند که لغزها و معماهای فارسی جای ویژه‌ای در ادبیات جهان دارد، ولیکن تاکنون هیچگونه پژوهش جامع علمی در این سبک کهن، سرگرم‌کننده و پرمحتوای ادبی صورت نگرفته است.^۱ آرچر تیلور پس از اشاره به تأثیر لغزهای شرقی در لغزهای ادبیات غرب در کتاب خود با عنوان لغزهای ادبی پیش از ۱۶۰۰ میلادی می‌نویسد: «نگارش تاریخ لغزهای شرقی کاری است خواستنی، هم برای شناختن ماهیت و چگونگی آنها و هم برای پرتوافکندن بر سیر تطور لغز در غرب، ولیکن احتمال می‌رود که این خواست هیچگاه تحقق نیابد».^۲ به نظر می‌رسد که پیشگویی تیلور صحیح از آب درآمد چرا که دوستان این سبک ادبی زیبا همچنان در انتظار پژوهشی علمی در هنر چیستان‌سرایبی‌اند. کادن در فرهنگ اصطلاحات ادبی می‌نویسد که در ادبیات فارسی مجموعه‌ای کهن از لغز وجود دارد.^۳ هر چند گفتار کادن وجود این مجموعه را نوید می‌دهد، اما متأسفانه (اگر معمانویسی را در اینجا کنار بگذاریم) چنین مجموعه‌ای در زبان فارسی وجود ندارد، حداقل نه به صورت مجموعه بلکه به صورت پراکنده در دیوان اشعار شعرای متقدم. تیلور صفحات متعددی به‌الغاز (چیستانها) عربی اختصاص می‌دهد و تنها سه صفحه صرف چیستانهای فارسی می‌کند. در حالی که تیلور به چیستان‌سرایان فارسی اشاره می‌کند و نامهای آنها را به طور غیر مستقیم از شرق‌شناس معروف، هامر پورگشتال، نقل می‌کند، وی می‌نویسد «لغزهای هیچ‌یک از این نویسندگان ایرانی به زبانهای اروپایی بازگردانده نشده و ایران‌شناسان هیچگونه علاقه‌ای به آنها نشان نداده‌اند».^۴ تیلور انگشت بر نقطه ضعف می‌نهد چرا که ادبا چندان توجهی به این سبک نکرده‌اند. شاید هم استادان تاریخ ادبیات فارسی می‌ترسند که به سرنوشت هومر

(۱۳۵۰)، و کتاب کوچک آقای احمد شاملو که چیستانهای گونه‌گونی از جمله چیستانهای کتاب آقای بهروزی را نقل کرده، کتاب دیگری منتشر نشده است. در پیشاور آقای فرهاد بخشنده مجموعه‌ای شامل ۴۴۸ چیستان گردآوری کرده که برای دستداران این سبک بسیار ارزشمند است.^{۱۳}

در این مقاله سعی خواهم کرد تا تعریفی از لغز، چنانکه در کتب کلاسیک آمده است، بیاورم و سپس نگاهی می‌افکنم بر تطور و تأثیر این سبک در شعر توصیفی فارسی، علی‌الخصوص آثار منوچهری دامغانی. در اینجا باید اضافه کنم که در این گفتار کوتاه تنها به لغز ادبی می‌پردازم و انواع دیگر لغز را کنار می‌گذارم.^{۱۴}

□ تعریف لغز در کتب بدیع و بلاغت فارسی

تقریباً تمامی کتب بدیع از جمله ترجمان البلاغة محمدبن عمر الرادویانی، حدائق السحر فی دقائق الشعر رشیدالدین وطواط

حاشیه:

6) E.G. Browne, *Literary History of Persia*, Vol. II, p. 65.

مجتبایی در حاشیه ترجمه کتاب براون یادآور می‌شود که جواب چیستان عنبر است. فتح‌الله مجتبایی، تاریخ ادبیات ایران: از فردوسی تا سعدی، چاپ چهارم، تهران، مروارید ۱۳۶۷، ص ۹۳، پاورقی ۱.

7) L. Carroll, *Alice's Adventures in Wonderland*, Australia: 1998, p. 78.

در کتاب آلیس در سرزمین عجایب، هتر از آلیس می‌پرسد: «چرا کلاغ مثل میز تحریر است؟»

8) J. Rypka, *A History of Iranian Literature*, Dordrecht: 1956, pp. 701-703.

9) M. Bencheneb in *Encyclopædia of Islam*, s.v. "Lughz"; T. Kowalski in *Encyclopædia of Islam*, s.v. "Bilmedje"

مدخل «معما» به اعداد می‌پردازد و اشاره‌ای به چیستان نشده است.

10) Charles T. Scott, *Persian and Arabic Riddles: A Language-Centered Approach to Genre Definition*, Bloomington/The Hague: Indiana University, 1965.

(۱۱) همان، ص ۴۹، پاورقی ۶.

12) Shams Anwari-Alhosseyni, *Loqaz und Mo'ammā: ein Quellenstudie zur Kunstform des persischen Rätsels*, Berlin: Klaus Schwarz Verlag, 1986.

(۱۳) برای کتابنامه‌ای درباره چیستان مراجعه شود به:

C. A. Storey, *Persian Literature: A Bibliographical Survey*, Vol. III, Part 2, The Royal Asiatic Society, 1994, pp. 208-39

همچنین، مهناز مقدسی، مدخل «لغز» در فرهنگنامه ادبی فارسی: دانشنامه ادب فارسی ۲، به سرپرستی حسن انوشه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.

(۱۴) برای انواع مختلف لغز نگاه کنید به:

J. A. Kelso in *Encyclopedia of Religion and Ethics*, s.v. "Riddle".

نمی‌دانم». ^۶ دومین جمله وی اشاره‌ای است به اثر دوکرت در مورد بلاغت شعر فارسی. قضاوت پروفیسور براون این تصور را در خواننده ایجاد می‌کند که تمامی چیستانهای فارسی مانند لغز «هتر» در ماجراهای آلیس در سرزمین عجایب بی‌جواب و نامفهوم هستند؛ ^۷ برعکس، پاسخ بسیاری از لغزهای فارسی در عنوان آنها آمده است و خواننده اغلب قبل از خواندن می‌داند که مثلاً لغز در مورد قلم، شمشیر و یا شمع و آتش و غیره است. از تاریخ چاپ کتاب براون تا امروز اثر قابل توجهی در حوزه پژوهش علمی اشعار الغازی صورت نگرفته است، نه در ایران و نه در خارج از ایران. یان ریپکا در فصل چیستان و ضرب‌المثلها بیشتر به ضرب‌المثل می‌پردازد تا به چیستان. ^۸ دانشنامه اسلام دو مقاله در مدخلهای «بیل مجه» و «لغز» در زمینه چیستانهای ترکی و عربی منتشر ساخته و هیچگونه مدخلی برای لغزهای فارسی اختصاص نداده است. ^۹ مقاله «لغز» به قلم بنشوب به معماهای عربی می‌پردازد و از چاپ نخست دانشنامه گرفته شده و بدون هیچگونه تغییر دوباره به چاپ رسیده است. از این گذشته، نویسنده مقاله مدعی است که ایرانیان اصل معما را به علی ابن ابی طالب (ع) نسبت می‌دهند و اعراب به خلیل بن احمد، بنیانگذار قواعد بدیعی و عروضی؛ در هر دو حال هیچگونه تاریخچه با پایه و اساسی در دست نیست. دانشنامه ایرانیکا مقاله خود را در مدخل «چیستان» به تعویق می‌اندازد و قول می‌دهد که این موضوع را در مدخل "Riddle" تحقیق کند. پژوهش چارلز اسکات فقط به لغز مردمی می‌پردازد و عمدتاً متمرکز بر جنبه زبان‌شناختی این سبک ادبی است. متأسفانه ندانستن زبان و آشنا نبودن با ادبیات کهن فارسی تحقیق بااهمیت او را خدشه‌دار کرده است. ^{۱۱} به احتمال زیاد اسکات از بودن چیستان ادبی و نظریه‌های قدمای ایرانی بی‌خبر بوده است. وی حتی تعجب می‌کند که «افغانها برای چیستان واژه چیستان را به کار می‌برند». ^{۱۱} کتاب اسکات برای مجموعه لغز مردمی فارسی بااهمیت است ولیکن برای دانشجویان ادب فارسی کمی گمراه‌کننده.

تحقیق شمس انوری حسینی که در سال ۱۳۶۵ در آلمان به طبع رسید تنها پژوهش جامع علمی در این سبک ادبی است که بنده از آن مطلع هستم ولی متأسفانه، عنوان کتاب آقای انوری:

(*Loqaz und Mo'ammā: ein Quellenstudie zur Kunstform des persischen Rätsels*)

موضوع بحث را نمی‌رساند، چرا که سعی این کتاب بیشتر در معرفی صنعت معماست تا لغز. ^{۱۲} با اینکه کتاب آقای انوری از بحث نظری در مورد لغز خالی است ولی آن را می‌توان تنها کتاب جامع و پرمحتوا در معنائیسی شمرد. تا آنجا که نویسنده این سطور مطلع است، در ایران به غیر از کتابهای محمدجواد بهروزی: چیستان، معما و واگوشک (۱۳۴۰) و چیستان در ادبیات فارسی

در حقیقت همین جنبهٔ تعلیمی چیستان است که باعث شده است که آن را حتی در اشعار حماسه‌ای هم بیاورند.^{۱۹} برای مثال، در شاهنامهٔ فردوسی و یا گرشاسبنامهٔ اسدی، طبع و هوش جوانان با الغاز مختلف مورد آزمون قرار گرفته است. این سنت کهن از دیرباز در ایران معمول بوده و در کتابهای زبان پهلوی همانند یوست فرایان و خسرو و ریدک هم چنین صحنه‌هایی دیده می‌شود.

□ الغاز پیش از سدهٔ پنجم / یازدهم

متأسفانه هنوز پژوهش‌های جامعی در لغزگویی پیش از اسلام در ایران صورت نگرفته است و این مهم بر عهدهٔ متخصصان ادبیات پهلوی است.^{۲۰} با وجود این خلأ، نمی‌توانیم با اطمینان بگوییم که این الغاز چه کاربردی داشته است و ادیبان آن زمان چه تعریقاتی از لغز آورده‌اند. کهن‌ترین چیستانی که در زبان فارسی به جای مانده قطعه‌ای است از رودکی سمرقندی دربارهٔ قلم:

لنگ و دونده است گوش نی و سخن یاب

گنگ و فصیح است چشم نی و جهان بین

تیزی شمشیر دارد و روش مار

کالبد عاشقان و گونهٔ غمگین^{۲۱}

حاشیه:

(۱۵) جلال‌الدین همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۲۵-۳۲۵. میرجلال‌الدین کزازی، بدیع: زیباشناسی سخن پارسی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۱۶۴-۱۶۴.

(۱۶) ترجمان البلاغه، به تصحیح احمد آتش، استانبول، ابراهیم فرس، ۱۹۴۹، ص ۹۹.

(۱۷) حدائق السحر فی دقائق الشعر، به اهتمام عباس اقبال، تهران، مجلس، بدون تاریخ، ص ۷۰ به بعد.

(۱۸) المعجم فی معایر اشعار المعجم، به اهتمام محمد قزوینی و مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴۲۳-۴۱۹.

(۱۹) شادروان احمد تفضلی به جنبهٔ تعلیمی چیستان اشاره می‌نماید. نگاه کنید به تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن ۱۳۷۶، ص ۲۵۵-۲۵۱.

(۲۰) با وجود کتاب گرانسنگ احمد تفضلی، هنوز پژوهشی جامع دربارهٔ نقش چیستان و چگونگی و کاربرد آن در ایران پیش از اسلام صورت نگرفته است. برای اشاره‌های گونه‌گون به چیستان مراجعه شود به:

The Cambridge History of Iran, Vol. III (2), Cambridge: Cambridge University Press, 1983, pp. 1160, 1179; M. Boyce, *Handbuch der Orientalistik, Vierter band*, Leiden: Brill, 1968, pp. 54-55.

قابل ملاحظه است که بازی شطرنج و تخته‌نرد هم به عنوان چیستان از طرف ایرانیان و هندیان معرفی شده است. نگاه کنید به:

B.Utas, *Encyclopaedia Iranica*, s.v. "Chess". I. "The History of Chess in Persia".

(۲۱) دیوان رودکی، شرح و توضیح منوچهر دانش‌پژوه، تهران، توس، ۱۳۷۳، ص ۲۱، ابیات ۵۴ و ۵۵.

والمعجم فی معایر اشعار المعجم شمس‌الدین محمد قیس رازی به این سبک ادبی پرداخته و تعریقاتی ارائه کرده‌اند. همچنین استادان ادب معاصر هم مانند جلال‌الدین همائی و میرجلال‌الدین کزازی به تعریف لغز پرداخته‌اند و لیکن ایشان عنصر جدیدی در تعریف لغز نیاورده‌اند و عمدتاً از کتب کهن اقتباس کرده‌اند.^{۱۵} الرادویانی در بخش الغاز و محاجات می‌نویسد: «و دیگر از جمله صنعت لغز گفتنست و آن خوشست بر امتحان طبع و آزمون خاطر».^{۱۶} در حدائق الشعر، رشیدالدین وطواط تعریف ذیل را می‌آورد: «این صنعت همان معنی است الاکی این را به طریق سؤال گویند و عجم این را چیستان خوانند».^{۱۷} وطواط چهار لغز به فارسی و عربی نقل می‌کند: دو شعر از حریری، یکی از امیرمعزی و یکی هم که خود وی سروده است. افزون بر این تعریقات و مثالها، شمس قیس رازی تعریف جامعی از لغز در کتاب پرارزش خود المعجم آورده است و آن را با شواهد گونه‌گونی مانند لغز قلم امیر معزی و لغز کبوتر خاقانی زینت داده است. وی می‌نویسد:

لغز آن است کی معنیی از معانی در کسوت عبارتی مشکل

متشابه به طریق سؤال بیرسند و از این جهت در خراسان

آن را «چیست آن» خوانند و این صنعت چون عذب و

مطبوع افتد و اوصاف آن از روی معنی با مقصود مناسبتی

دارد و به حشو الفاظ دراز نگردد و از تشبیهات کاذب و

استعارات بعید دور بوذ پسندیده باشد و تشحیذ خاطر را

بشاید چنانک معزی در صفت قلم تشبیب قصیده‌ای

ساخته است اگر چه سخت ظاهر است (...) و لغز در اصل

لغت بر گردانیدن چیزی است از سمت راست و الغاز

راههای کژ مؤست و لغیزا سوراخ موش دشتی است کی بر

وریب خانهٔ اصل برد و چند راه مختلف بیرون برد تا از

مضیق طلب صیادان به سوی بیرون جهد و این جنس

سخن را از بهر آن لغز خوانند کی صرف معنی است (از

سمت فهم راست و بعضی مردم آن را لغز خوانند به ضم لام

و غین) و در دیوان‌الادب آن را در باب فَعَل آورده است به

ضم فا و فتح عین.^{۱۸}

شاعران سابق‌الذکر به جنبه‌های مختلف لغز اشاره می‌کنند. اول از همه آنها بر واژه‌های فارسی این سبک تکیه می‌نهند و روشن می‌کنند که چرا این سبک را در ایران چیستان نام نهاده‌اند. دوم، ایشان بر این عقیده‌اند که لغز در آغاز قصیده در قسمت تشبیب یا تغزل می‌آید. سوم، جنبهٔ سؤالی بودن این سبک را تأکید می‌کنند: لغز باید با عبارت «چی است آن» آغاز شود. چهارم، استعارات و تشبیهات نباید جعلی یا دور از ذهن باشد. و آخر از همه هم، لغز نباید بلند باشد؛ هیچ‌یک از شاعران به تعداد ابیات لغز اشاره نمی‌کنند و به طور کلی تعداد ابیات لغز با تشبیب همسان است. هم رادویانی و هم شمس قیس به جنبهٔ تعلیمی و کاربردی لغز اهمیت می‌دهند و آن را به عنوان امتحان و آزمون طبع در نظر می‌گیرند.

خوشبختانه چندین لغز دیگر نیز از معاصران رودکی به دست ما رسیده است. در اینجا جا دارد که اشاره کنیم به ابویحیی طاهر بن فضل بن محمد بن محتاج چغانی که چیستان زیبایی درباره ققاع سروده است.

لعبتی سبزچهر و تنگ دهان

بفزاید نشاط پیر و جوان

معجز سر چو ز آن برهنه کنی

خشم گیرد کف افکند ز دهان

وربخواهی ورا که بوسه زنی

او بخندد تو را کند گریان^{۲۲}

این محتاج ققاع را به زن زیبایی تشبیه می‌کند که شغب و شعف در پیر و جوان پدید می‌آورد. دهان معشوق به دهانه شیشه تشبیه شده و این تشبیه به نوعی در بیت دوم ادامه یافته است و نشان می‌دهد که چگونه معشوق چادر به سر کرده است؛ چادر به سرپوش شیشه توصیف شده. در این بیت که برای من خیلی مفهوم نیست، به کف ققاع اشاره شده که از شیشه بیرون می‌جهد و بر صورت شخصی که آن را نوش می‌کند می‌ریزد. هرچند که در مقایسه با باده و می توصیفات فراوانی در باب ققاع در ادب فارسی رایج نیست ولیکن متونی وجود دارند که در آنها ققاع توصیف شده است. در این باره می‌توان به محمد زنگی بخاری و مناظره مویزاب و ققاع عجمیان اشاره کرد.^{۲۳}

یکی دیگر از معاصران رودکی، ابوالحسن علی بن محمد منجیک ترمذی، که در دربار چغانیان شعر می‌گفته، لغزی دارد درباره کشتی:

تا که گویی که مدار علم به من گشت

جان و دلم علم را گزیده وطن گشت

چیست یکی ماده‌ای که بی نر پیشت

روزی ده بره بزاد و آستن گشت^{۲۴}

افزون بر چیستانهای نامبرده، پرسشهای لغزگونه و پیچیده‌ای در شاهنامه فردوسی یافت می‌شود که همان‌گونه که قبلاً گفته شد، شهرت جهانی یافته است. البته این نوع پرسشهای در پرده را نمی‌توان با لغز، آن‌گونه که شاعران الغازگوی سده‌های پنجم و بعد آورده‌اند، هم‌تراز و هم‌سنگ خواند. چنانکه خواهیم دید این پرسشها به استعارات و تشبیهات می‌مانند و در کتب دیگری مانند کلیله و دمنه هم یافت می‌شوند.^{۲۵} در اینجا باید اضافه کرد که اغلب استعاره‌های پیچیده زمانی قالب لغز داشته‌اند. گفته ج.ا. کلسو صحیح است که می‌گوید: «لغز استعاره‌ای است که هنوز مورد استفاده عموم قرار نگرفته و مفاد آن مشهود و ملموس نشده».^{۲۶} نمونه‌های گونه‌گونی را می‌توان شاهد آورد که تطور لغز به استعاره

را نشان می‌دهند. مثلاً در شاهنامه فردوسی، در صحنه‌ای که مهرباب، پدر رودابه، زال را می‌آزماید، وی شش پرسش مطرح می‌سازد. این پرسشهای در پرده، که اغلب آنها به عنوان چیستان تعبیر شده‌اند، برای شاعران بعد از فردوسی تنها حکم استعاره را دارند. در متن فردوسی هیچگونه اشاره‌ای به واژه لغز نیست و فردوسی پرسشها را «سخنهای پوشیده در پرده» نام می‌نهد که توسط موبدان زرتشتی نقل شده‌اند. برای اجتناب از اطناب کلام، تنها به آوردن یکی از این پرسشها بسنده می‌کنیم:

دگر موبدی گفت کای سرفراز

دو اسب گرنامه و تیزتاز

یکی زو به کردار دریای قار

یکی چون بلور سپید آبدار

به رنجند و هر دو شتابنده‌اند

همان یکدگر را نیابنده‌اند^{۲۷}

آوردن چنین پرسشهایی نشان‌دهنده آن است که آنها در ایران پیش

حاشیه:

(۲۲) احمد اداره‌چی گیلانی، شاعران همعصر رودکی، تهران، بهمن، ۱۳۷۰، ص ۱۸۱.

(۲۳) زنگی‌نامه، به تصحیح ایرج افشار، توس، ۱۳۷۲، ص ۷۷-۷۱.

(۲۴) احمد اداره‌چی گیلانی، شاعران همعصر، ص ۱۹۷.

(۲۵) تمثیل ذیل را می‌توان نوعی چیستان نامید: «مردی از پیش شتر مست بگریخت و به ضرورت خویشتن در چاهی آویخت و دست در دو شاخ زد که بر بالای چاه رسته بود و پاهایش بر جایی قرار گرفت. در این میان بهتر بنگریست هر دو پای خود را بر سر چهار مار دید که سر از سوراخ بیرون گذاشته بودند و نظر در قعر چاه افکند از دهای سهمناک دید دهان گشاده و افتادن او را انتظار می‌کرد. به سر چاه التفات نمود موشان سیه و سپید دید که بیخ آن شاخها را دائم بی‌فتور می‌بریدند و او در میان این حال و در اثنای این محنت تدبیری می‌اندیشید و خلاص خود را چاره می‌جست. پیش خویش زنبورخانه دید و قدری شاهد یافت. چیزی از آن به لب برد چنان در حلاوت آن مشغول شد که از کارهای خود غافل گشت و نیندیشید که پای او بر سر چهار مار است و نتوان دانست که کدام وقت در حرکت آیند و موشان در بریدن شاخها جدی بلیغ می‌نمایند و البته فتوری بدیشان راه نمی‌یابد و چندانکه شاخها بگست در کام ازدها قرار خواهد گرفت و آن لذتی حقیر چنین غفلتی عظیم بدو راه داد و حجاب تاریک جهل برابر نور عقل او پداشت تا موشان از بریدن شاخها بیرداختند و بیچاره حریص در دهان ازدها افتاد». در این داستان چاه نمادی است برای دنیا، موشان شب و روز، چهار مار، طباع، شهد لذات این جهانی و ازدها مرگ است که به هیچ چاره‌ای انسان را می‌بلعد. (کلیله و دمنه، نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی، به اهتمام عبدالعظیم قریب، تهران، سعدی، ۱۳۶۹، ص ۵۱-۵۰). این داستان همچنین در داستانهای بیدپای از محمد بن عبدالله البخاری، به تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹) ص ۷۰-۶۹ آمده است.

همان، J. A. Kelso, 26

(۲۷) شاهنامه فردوسی، به تصحیح جلال خالقی مطلق، نیویورک، ۱۹۸۸، جلد اول، ص ۲۴۷.

از اسلام برای آزمون و امتحان جوانان به کار می‌رفته است. گاهی دانستن پاسخ این پرسشها جان شخصی را نجات می‌داد. مثلاً در یوشن فرایان، قهرمان داستان باید به ۳۳ چیستان که توسط جادوگر «آخت» نقل شده پاسخ بدهد وگرنه مرگ گلوگیر وی می‌گردد.^{۲۸} علت اینکه فردوسی این پرسشها را از زبان موبدان نقل می‌کند آن است که آنها از طبقهٔ دبیران و ادیبان جامعه به شمار می‌روند. تنها فردوسی نیست که موبدان را به چیستان ربط می‌دهد. لیبی نیز در بیت ذیل به آنها اشاره می‌کند:

اگر این چیستان تو بگشایی

گوی دانش ز موبدان ببری^{۲۹}

«سخت‌های پوشیده در پرده» فردوسی به طور استعاره در شعر شعری مانند سنایی غزنوی و نظامی گنجوی آمده است. در سیرالعباد الی المعاد، حکیم سنایی غزنوی شهری را به تصویر می‌کشد که در آن آتش و نور و تاریکی حکمفرمایی می‌کنند و دو اسب سیاه و سپید، که نماد شب و روز هستند، بارگیرهای شهر را تشکیل می‌دهند.^{۳۰} نظامی هم در فصل ۵۷ لیلی و مجنون نظیر این استعاره را با کمی تغییر به کار می‌گیرد:

دیرست که این دو مرغ گستاخ

انبان تو می‌کنند سوراخ

گر عمر تو خرمی است گاوری

از خوردن این دو مرغ می‌ترس^{۳۱}

او در شرفنامه هم از این استعاره استفاده می‌کند:

دو پروانه بینم در این طرفگاه

یکی روسپیدست و دیگر سیاه

نگردند پروانه شمع کس

که پروانه ما نخوانند بس

فروغ از چراغی ده این خانه را

که سازد کباب این دو پروانه را^{۳۲}

درحقیقت، تغییر لغز به استعاره یکی از خصوصیات سبک شاعران آذربایجان/اران است: بسیاری از اشعار خاقانی و نظامی لغزینما هستند و دانستن و شکافتن استعارات و تشبیهات ناب و پیچیده آنها مستلزم دانشی ژرف از فرهنگ و ادب ایران است.

تطور شعر چیستانی

پیدایش یک قالب مشخص برای چیستان‌نویسی در قرن پنجم هجری/یازدهم میلادی و رواج آن در قرون بعد دو داده مهم است که هر یک به نوبه خود می‌باید مورد پژوهش ژرف و منظم قرار گیرد. هدف من در اینجا پرداختن به این مهم نیست؛ فقط می‌خواهم به چند نکته اشاره کنم.

ظهور شعر الغازی با توسعه و تطور ادبیات توصیفی فارسی در دورهٔ سبک خراسانی در دربار غزنویان آغاز می‌شود. در اواخر سدهٔ پنجم/یازدهم و اوایل سدهٔ ششم/دوازدهم، شعر فارسی در جوانب گونه‌گون تغییر و تحول یافت و این تحولات به پیدایش سبک نوینی که بعدها به سبک عراقی معروف شد، انجامید. در این دوره بود که به قول ج. و. کلینتون زبان استعاره‌ای همواره ناب‌تر و سسته‌ورفته‌تر شد و استعارات نوین و پیچیده‌ای در بازار ادبیات رواج یافت.^{۳۳} ضمناً باید اشاره کنیم که نثر فارسی هم در این دوره تغییر و تحول چشمگیری داشت: نثر به نماد و تمثیل و حتی رمز سوق یافت. یکی از بهترین نمونه‌های نثر تمثیلی، که از شاهکارهای نثر فارسی به شمار می‌رود، آثار کوتاه عرفانی شهاب‌الدین سهروردی مقتول است.

یکی از وظیفه‌های شاعر درباری سرگرم کردن درباریان بود و از این رو، شاعر سعی بر این داشت که اشعار پیراسته‌تر و گیراتری برای شنوندگان خود بسراید.^{۳۴} او توجه خاصی به نسیب قصاید داشت و سعی می‌کرد که در اولین ابیات توجه و کنجکاوی شنوندگان را به خود جلب کند. به علت همین توجه ویژه به گیرایی شعر و تصویرسازی دقیق و موشکافانه از طریق استعاره بود که بسیاری از توصیفات حالت چیستان به خود گرفتند بدون اینکه نام

حاشیه:

28) *The Cambridge History of Iran*, Vol. III (2), p. 1179;

همچنین احمد تفضلی، همان، ص ۲۵۱ به بعد.

۲۹) مراجعه کنید به علی‌اکبر دهخدا، لغتنامه، مدخل «چیستان».

۳۰) مثنویهای حکیم سنایی، به کوشش محمّدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۸۶؛ عالمانش سه نار و نور و ظلم/بارگیرش دو اشتهب و ادهم (بیت ۷۹).

۳۱) نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، به تصحیح برات زنجانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۴۷، ابیات ۳۷۳۷ و ۳۷۳۸. لازم به اشاره است که در گزاشنامهٔ اسدی طوسی هم چهار عنصر که به صورت ازدها به تصویر کشیده شده است در اشعار شاعران سده‌های بعد به صورت استعاره درآمد و حالت لغزگونه را ندارد.

۳۲) شرفنامه، به تصحیح وحید دستگردی، تهران، علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۴۲۴، ابیات ۳ تا ۵.

33) J. W. Clinton, "Esthetics by Implication: What Metaphors of Craft Tell us about the Unity of the Persian Qasida", in *Edebiyat*, Vol. IV, No. 1, 1979, p. 76.

همچنین بنگرید به شفیع کدکنی، صورخیال در شعر فارسی، تهران، آگاه، چاپ سوم، ۱۳۶۶، ص ۴۷۷ به بعد، خصوصاً فصل «صور خیال در شعر منوچهری».

34) *Persian Literature*, ed. E. Yarshater, Columbia University, 1988, p. 21;

همچنین ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، تهران، فردوس، ۱۳۶۸، ص ۳۶۱ به بعد.

چیستان بر آنها اضافه شده باشد. نسیبهای بسیاری هستند که در سده‌های پنجم و ششم سروده شده‌اند که باد و اسب و قلم و غیره را توصیف می‌کنند و با وجود نداشتن عنوان چیستان می‌توان گاهی آنها را چیستان نامید. چنانکه زین‌العابدین مؤتمن هم اشاره کرده است: «گاهی اشعار وصفی ما به غیر از بیت اول شباهت زیادی به لغز پیدا می‌کند. این خود دلیل بر آن است که اوصاف مذکوره صریح و روشن و مشخص نیست و برای یک اثر وصفی که عنوان لغز ندارد (چون لغز خود یک نوع شعر وصفی است) کافی به نظر نمی‌رسد. بدیهی است که این شیوهٔ توصیف اگر چه از لحاظ لغز روشی پسندیده و معقول است ولی درخور یک اثر وصفی که روشنی و صراحت و سادگی از شرایط اولیه و حتمی آن است نمی‌باشد».^{۳۵}

چیستانهای نسبتاً طولانی که قالب خاص خود را داشتند در اشعار عنصری و فرخی ظهور کردند.^{۳۶} این شعرا از چیستان به عنوان نسیب بهره جستند و آن را به جای تغزل و توصیف باغهای بهاری و قصرهای زیبا و جشنها و عیده‌های ایرانی اسلامی نشانند. من آگاهانه از منوچهری و قصیدهٔ معروف او که به «لغز شمع» معروف است می‌گذرم، چرا که همان‌طور که شرح خواهم داد، این شعر را نمی‌توان به معنای لفظی کلمه چیستان نامید. این شعر توصیفی است از شمع که گاهی در بعضی از ابیات پیچیده می‌شود. منوچهری برای توصیف اشیاء و مفهومات اغلب از تشبیهات پیچیده و چیستان‌گونه استفاده می‌کند. زین‌العابدین مؤتمن بر این عقیده است که «وصف و لغز شاید اساساً از یک شاخه باشند و یا اگر شعر وصفی را که مسلماً بر نوع لغز تقدم دارد مادر حساب کنیم لغز طفلی است که در دامان این مادر نشو و نما یافته».^{۳۷} منوچهری وصف و لغز را در بسیاری از اشعارش به هم نزدیک می‌کند. برای نمونه، حداقل دو جا در قصیدهٔ ۱۳ هست که شاعر به توصیف چیستان‌گونه رو می‌آورد. در شعر ذیل، اگر شیء موصوف را با عبارت معمول لغز «چه است آن‌که» تعویض کنیم، می‌توانیم یک چیستان داشته باشیم؛ در مصرع دوم از بیت سوم نام شیء موصوف را به «چیز» تبدیل نموده‌ام.

آن چیست که همیدون به زنی حامله ماند

و ندر شکم حامله مشتى پسرانست

تا می‌زنی بر زمیش بچه نزاید

چون زاد بچه، زادن و خوردنش همانست

مادر بچه‌ای یا دوبچه زاید یا سه

وین چیز چرا مادر سیصد بچگانست

مادر بچه را تا زشکم نارد بیرون

بستر نکند وین نه نهانست عیانست

اندر شکم او خود بچه را بسترکی زرد

کرده‌ست و بدو در زسر بچه نشانست^{۳۸}

شاعر، همانند دیگر چیستانها، با اشارهٔ موشکافانه و استعارهٔ پیچیده خواننده را گمراه می‌کند. شیء موصوف انار است و به زنی حامله تشبیه شده. شاعر با پوشاندن معنی در لباس استعاره‌ای گمراه خواننده را به بیراهه می‌برد. افزون بر استعاره، صناعات دیگری در این ابیات به کار رفته که از خصوصیات بارز لغز در ادبیات جهان است. مثلاً شاعر صنعت تعجب را به کار می‌گیرد «مشتی پسران در شکم حامله»، «زادن بچه‌ها با بر زمین‌زدن حامله» «مادر سیصد بچه بودن»، «بستر کردن بچه در داخل رحم» جزء صنعت تعجب به شمار می‌آیند. دیگر اینکه شاعر از صنعت تشخیص (Personification) استفاده کرده و صفات انسانی به شیء موصوف می‌دهد. همچنین با ساختن استعاره بر استعاره و با استفادهٔ مستمر از یک مضمون خاص، حدس خواننده را برای پاسخگویی شیء مورد بحث دشوار می‌کند. خواننده در بند اندیشه می‌ماند و پاسخهای گونه‌گون در پیلهٔ اندیشه می‌تند.

در مثال بعدی، شیء مورد نظر به زنی توصیف شده که شکمش مانند مُشکدان است:

آن چیست که به کردار زنی غالیه‌رنگست

واو را شکمی همچو یکی غالیه‌دان است

اندر شکمش هست یکی جان و سه تادل

وین هر سه دل او را ز سه پاره سُتخوانست

گویند که حیوان را جان باشد در دل

واو را سُتخوانی دل و جانست و روانست

جان را نشنیدم که بود رنگ و لی جانست

همرنگ یکی لاله که در لاله‌ستانست

جان را نبود بوی خوش و بوی خوش او

چون بوی خوش غالیه و عنبر و بانست

(...)

عیبش بجز این نیست که آبستن گشته است

او نوز یکی دخترکی تازه جوانست

بی شوی شد آبستن چون مریم عمران

وین قصه بسی طرفه‌تر و خوشتر از آنست

زیرا که گر آبستن مریم به دهان شد

این دخترِ رز را نه لبست و نه دهانست^{۳۹}

مانند مثال پیشین در این ابیات، شاعر از ابتدا صنعت تعجب را به

حاشیه:

(۳۵) زین‌العابدین مؤتمن، شعر و ادب فارسی، جهان کتاب، ص ۷۹.

(۳۶) برای چیستان فرخی مراجعه شود به دیوان فرخی، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، ۱۳۷۱، قصیده ۱۹۰.

(۳۷) زین‌العابدین مؤتمن، همان، ص ۲۱۳.

(۳۸) دیوان منوچهری دامغانی، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار، ۱۳۷۵، قصیدهٔ ۱۳، ادبیات ۱۶۴-۱۶۰.

(۳۹) همان، قصیدهٔ ۱۳، ابیات ۱۷۴-۱۷۱ و ۱۷۰-۱۶۶.

کار می‌گیرد. شیء موصوف سه دل استخوانی دارد و این استخوانها دل و جان و روان او را تشکیل می‌دهند. در ابیات سوم و چهارم، شاعر به تعجب خواننده اضافه می‌کند: جان این شیء هم رنگ دارد و هم بو. افزون بر این، این شیء بدون اینکه سوی داشته باشد آستن شده. منوچهری این شیء را که انگور است به مریم عمران تشبیه می‌کند و باز هم تعجب خواننده را برمی‌انگیزد، چرا که مریم باکره از راه دهان و با دم روح القدس حامله می‌شود و دختر رز نه لب دارد و نه دهان. در چیستانهای فارسی، ابیات نخستین شعر بسیار پیچیده است و هر چه خواننده بیشتر می‌رود، شیء موصوف واضح‌تر توصیف می‌شود و نشانهای خاص آن به طور مستقیم‌تری بیان می‌شود تا اینکه خواننده بتواند پاسخ آن را حدس بزند.

در قصیده ۳۱، توصیف منوچهری از دختر رز به لغز سوق می‌یابد. مانند مثالهای پیشین، اگر که انگور را از مصرع اول حذف کنیم و لغت یا عبارت دیگری را جانشین آن کنیم، شعر لغزمانندی به دست می‌آید. اطلاعاتی که شاعر در هشت بیت اول به خواننده می‌دهد بسیار محدود است. تنها داده قابل ملاحظه این است که شیء مذکور که از خورشید حامله شده یک گیاه و یا میوه است. مانند بسیاری از الفاظ در ادبیات مختلف جهان، شعر به صورت تشخیص وصف شده. راوی دختر رز است که با زنی حامله مقایسه شده و خود او داستان و چند و چون و چگونگی حاملگی را شرح می‌دهد. سخن این دختر به اعترافنامه شبیه است: او به زیبایی خویش پیش از ارتکاب گناه (همخواهی با خورشید بدون هیچگونه عقد و نکاح) و حاملگی اعتراف می‌کند، و با بی‌پردگی خاصی می‌گوید که نژاد آنها هیچوقت باکره نمانده و نخواهد ماند. در بیت پنجم، منوچهری دوباره از صنعت تعجب استفاده می‌کند. خواننده، پس از شنیدن بی‌پردگیهای دختر رز انتظار دارد که او حیا کند و عذر بخواهد ولی این دختر رز علناً می‌گوید «نه معذورم، نه معذورم، نه معذورم». او نه تنها از کرده خود پشیمان نیست بلکه احساس غرور هم می‌کند:

(به دهقان کدیور گفت انگور)

مرا خورشید کرد آستن از دور
کمابیش از صدو هفتاد شد روز
بدم در بستر خورشید پُر نور
میان ما نه عقدی نه نکاحی

نه آیین عروسی بود و نه سُر
نبودم سخت مستور و نبودند
گذشته مادرانم نیز مستور
شدم آستن از خورشید روشن
نه معذورم نه معذورم نه معذور
خداوندم نکال عالمین کرد
سیاه و سرنگونم کرد و مندور

من از اول بهشتی وار بودم
رخ من بود چون پیراهن حور
خداوندم زبانی روی کرده‌ست
سیاه و لَفچن و تاریک و رنجور^{۴۰}

هرچند که تمامی بدن او از گناه می‌سوزد و زنبوران او را تشبیه می‌کنند و لیکن او پشیمان نیست:
گماریده‌ست زنبوران به من بر
همی دَرَد به من بر پوست زنبور

برای رهایی از این وضعیت غم‌انگیز، دختر از دهقان خواهش می‌کند که گلوی وی را ببرد و او را تشبیه کند. از بیت سیزدهم به بعد خواننده می‌تواند هویت سخنگو را حدس بزند. دنباله شعر دستورالعمل شراب ساختن است که در دیگر اشعار منوچهری و شاعرانی مانند رودکی هم یافت می‌شود.

مانند بسیاری از الفاظ ادبی که اغلب توصیفات جنسی (اروتیکی) را در ذهن تداعی می‌کنند، در شعر منوچهری، این معنی در اولین بیت مشهود است: انگور از طریق آفتاب حامله می‌شود. جا و مکانی که شاعر برای همخواهی انتخاب می‌کند باغ است. در اشعار عاشقانه عرفانی و زمینی هم باغ محل درددل عشاق است.^{۴۱} واژه‌هایی که منوچهری در این شعر به کار برده به نحوی جنبه جنسی دارد. شاعر از تخت، آستن، مستور، حور و زنبور نام می‌برد. گناه انگور تلویحی است به گناه حوا در باغهای بهشت. در سراسر الفاظ جهانی، گاهی شاعر خواننده را با واژه‌های اروتیک همراه می‌کند تا نتواند شیء موصوف را حدس بزند. در زبان فارسی، غیر از هزلیات و خبثیات، چیستانهای عامیانه‌ای نیز هست که جواب بیشتر آنها خیلی ساده است و هیچ جنبه جنسی ندارد. مثلاً:

نَاف به نَاف میخ به سوراخ
تو به زیر و من به بالا تو نجم که من بجنم^{۴۲}
که جواب آن «آسیاب» است.

پیچیدگی و لغزوارگی اشعار منوچهری به علت صناعات ادبی است که او استفاده می‌کند و این صناعات بیشتر در اشعار الغازی به کار گرفته شده است: استفاده فراوان از تشبیهات و استعارات، ایهام، تشخیص، تضاد و تعجب از جمله صناعاتی است که عموماً در

حاشیه:

(۴۰) همان، قصیده ۳۱، ابیات ۸-۱.

(۴۱) برای نقش و اهمیت باغ در ادبیات فارسی مراجعه شود به:

W. L. Hanaway in *Encycl. Iranica*, s.v. "Bāg"; J. Scott Meisami, "The Body as Garden: Nature and Sexuality in Persian Poetry" in *Edebiyāt*, Vol. 6, No. 2, 1995, pp. 245-74.

(۴۲) احمد شاملو، کتاب کوچک، جلد اول، حرف آ، تهران، مازیار،

چیستان به کار می‌رود و استفاده از آنها تنها مختص به منوچهری نیست، چرا که شاعران دیگری از جمله محمد غزنوی لوکری نیز همین صناعات را در برخی از اشعار خود به کار برده است. یوگنی ادوارد ویچ برتلس به کیفیت چیستانی قطعاً ذیل اشاره می‌کند و آن را یکی از انواع اولیه شعر الغازی فارسی می‌نامد. در این شعر معشوق یک «گرد گوهر پسر» است که به کوه می‌آید و شروع به نواختن نی می‌کند. از واژه نی نام برده نشده ولیکن وصف آن چنین آمده است:

برآورد از آن وهم پیکر میان
یکی زردگویای ناجانور
نه بلبل ز بلبل به دستان فزون
نه طوطی ز طوطی سخنگوی تر
چو دوشیزگان زیر پرده نهان
چو دوشیزه سفته همه روی و بر
بریده سروپسای او بی‌گناه
زمالیدنش شادمانه پسر ۴۳

پس از پرداختن به روش زنده و با روح توصیفات منوچهری به عنوان چیستان، سؤالی که در ذهن خطور می‌کند این است که آیا قصیده معروف منوچهری را که گاهی هم از آن به عنوان «لغز شمع» نام برده شده است می‌توان لغز نامید، لغز با همان معنایی که شمس قیس و دیگران در کتب صناعات ادبی ارائه کرده‌اند و یا اینکه این قصیده وصف زنده و روح‌داری از شمع است. در بعضی از نسخ خطی، عنوان «در لغز شمع» نیامده و احتمال می‌رود که کاتبان این عنوان را اضافه کرده باشند. از این گذشته استادان تاریخ ادبیات فارسی در غرب مانند برتلس، براون و کلینتون به جنبه الغازی شعر اشاره‌ای نمی‌کنند. کلینتون با تصحیح کردن عنوان «قصیده بر شمع» که براون ترجمه زیبایی از آن ارائه کرده، می‌نویسد: «ترجمه کاملتر از عنوان قصیده می‌تواند چنین باشد: در پرپرزدن شعله شمع و در مدح حکیم عنصری».^{۴۴} بدون هیچ اشاره‌ای به لغزوارگی قصیده، کلینتون ادامه می‌دهد: «همان‌طور که عنوان شعر وعده می‌دهد، شعر با تأملی بر شمع آغاز می‌شود».^{۴۵}

اینکه در برخی از نسخ شناسه لغز نیامده و اینکه پژوهشگرانی مانند براون و کلینتون اشاره‌ای به آن نمی‌کنند ممکن است به دو پهلوبودن و ابهام شعر ربط داشته باشد. من هیچ لغزی را در ادب فارسی نمی‌شناسم که با واژه‌ها و عبارتهای مدح‌کننده آغاز شود. دلیل نامگذاری لغز بر این قصیده به جهت استعارات پیچیده آن است، استعاراتی که مانند منالهای سابق الذکرند. قبل از تجزیه و تحلیل این شعر نمی‌توان چیستان بودن یا نبودن قصیده را ثابت کرد. هیچ‌یک از منابع قدیم و جدید که این قصیده را نقل کرده‌اند، تجزیه و تحلیلی از آن نیاورده‌اند، تنها چیزی که برتلس بیان می‌کند این است که منوچهری بخت خود را در دربار غزنویان

می‌آزموده و برای همین هم می‌خواسته با سرودن این قصیده ملک‌الشعراى دربار را، که عنصری است، به قدرت شاعری خود متقاعد کند. کلینتون در کتاب خود که مختص منوچهری است، از اشاره به جنبه الغازی قصیده مطلقاً اجتناب می‌کند، ولی با وجود این، تحلیل او جامع‌ترین حرفی است که ادیبان از این قصیده ارائه داده‌اند. کلینتون از دیگر پژوهشگران انتقاد می‌کند که چرا به جنبه تاریخی این شعر نپرداخته‌اند و خود او نیز به این جنبه شعر نمی‌پردازد و می‌گوید: «خیلی دور از معمول است که شاعری قصیده‌ای در مدح شاعر دیگر بسراید و آن هم در حالی که شاعر اول تازه وارد دربار شده باشد و شاعر دوم ملک‌الشعراى دربار باشد؛ موقعیت بی‌سابقه‌ای ایجاد می‌شود». کلینتون بیشتر بر جنبه تاریخی قصیده تأکید می‌کند تا تجزیه زبان ماهرانه و شاعرانه نسیب؛ تمامی گفته کلینتون در چند جمله زیر خلاصه می‌شود: «این تأملات و تفکرات بر شمع و شعله آن که میدان عمل کافی برای نشان دادن مهارت و تردستی زبان شاعر ارائه می‌کند، سرانجام به یک سری مقایسه بین شاعر و شمع می‌انجامد. در نسیب، شاعر خود را در حالتهای گونه‌گون عاشقی پریشان معرفی می‌کند. این مقدمه تأمل‌آمیز نشان‌دهنده باروری ابتکار منوچهری و استادی وی در بازی با واژه‌هاست که در قلب شعر فارسی است».^{۴۶}

هرچند که شعر مورد نظر چندین عنصر لغزگونه دارد ولیکن نمی‌شود آن را به عنوان چیستان به معنای اخص کلمه تفسیر کرد. قبل از پرداختن به تجزیه تشبیب شعر را می‌آوریم:

ای نهاده بر میان فرق جان خویشتن
جسم ما زنده به جان و جان تو زنده به تن
هر زمان روح تو لختی از بدن کمتر کند
گویی اندر روح تو مُضمر همی گردد بدن
گر نیمی کوکب، چرا پیدا نگریدی جز به شب
ور نیمی عاشق، چرا گریبی همی بر خویشتن
کوکبی آری، ولیکن آسمانِ تُست موم
عاشقی آری، ولیکن هست معشوقت لگن

حاشیه:

۴۳ یوگنی ادواردویچ برتلس، تاریخ ادبیات فارسی، به ترجمه سیروس ایزدی، تهران، هیرمند، ۱۳۷۴، جلد اول، ص ۲۴۵-۲۴۴. برتلس می‌نویسد: «پاره بالا از این رو هم درخور نگرش است که در آن کهنترین نمونه لغز را می‌یابیم، شاعر در آغاز نشانه‌های گوناگونی را یاد می‌کند و سپس می‌گوید چه چیزی را به دیده داشته است».

44) J. W. Clinton, *The Divan of Manūchihri Dāmghāni: A Critical Study*, Bibliotheca Islamica, 1972, p. 31. "On the Fluttering of a Candle Flame and in Praise of Hakīm 'Unsurī'".

۴۵ کلینتون، همان، ص ۳۱.

۴۶ همان، ص ۸۰-۷۹.

پیرهن در زیر تن پوشی و پوشد هر کسی
 پیرهن بر تن، تو تن پوشی همی بر پیرهن
 چون بمیری آتش اندر تو رسد زنده شوی
 چون شوی بیمار، بهتر گردی از گردن زدن
 تا همی خندی، همی گریی و این بس نادر است
 هم تو معشوقی و عاشق، هم بتی و هم سَمَن
 بشکفی بی نوبهار و پَرْمُری بی مهرگان
 بگریی بی دیدگان و باز خندی بی دهن
 تو مرا مانی و من هم مر ترا مانم همی
 دشمن خویشیم هر دو دوستدار انجمن
 خویشتن سوزیم هر دو، بر مراد دوستان
 دوستان در راحتند از ما و ما اندر حَزَن
 هر دو گریانیم و هر دو زرد و هر دو در گداز
 هر دو سوزانیم و هر دو فرد و هر دو مُشْتَحَن
 آنچه من در دل نهادم، بر سرت بینم همی
 وانچه تو بر سر نهادی در دلم دارد وطن
 اشک تو چون دُر که بگدازی و بریزی به زر
 اشک من چون ریخته بر زر همی برگ سَمَن
 روی تو چون شنبلیله نوشکفته بامداد
 وان من چون شنبلیله پژمریده در چمن
 رَسْمِ ناخفتن به روزست و من از بهر ترا
 بی و سَن باشم همه شب، روز باشم با و سَن
 از فراق روی تو گشتم عَدُوّی آفتاب
 وز وصلت بر شب تاری شدستم مُقْتَنَن
 من دگر یاران خود را آزمودم خاص و عام
 نی یکیشان رازدار و نی وفا اندر دو تن
 رازدار من تویی، ای شمع یار من تویی
 غمگسار من تویی من زان تو، تو زان من
 تو همی تابی و من بر تو همی خوانم به مهر
 هر شبی تا روز دیوان ابوالقاسم حَسَن
 اوستاد اوستادان زمانه عنصری
 عنصرش بی عیب و دل بی غش و دینش بی فتن^{۴۷}

است. اگر خواسته منوچهری، این شاعر توانا، این بوده که لغزی
 برای عنصری بسراید، باید گفت که او در این امر موفق نبوده است،
 چرا که شاعر بزرگی مانند عنصری می‌توانست به سهولت جواب
 این لغز را حدس بزند.^{۴۹} منوچهری نور شمع را به روح و روان
 تشبیه می‌کند که اصلاً پیچیده نیست؛ تصویر شمع به عتوان عاشق
 بی‌خواب که هر دم اشک فراق می‌ریزد هم در اشعار عاشقانه دیده
 می‌شود. قیاس شمع و چراغ و ستاره، اشاره به موم و لگن،
 آب شدن و سوختن شمع هم تلویحاتی است که شعرای عرب و
 ایرانی قبل از منوچهری به آنها اشاره کرده‌اند و این‌گونه توصیفات
 در اشعار شاعران پس از منوچهری، مانند سعدی و حافظ و اهلی
 شیرازی بسیار آمده است.^{۵۰} این امر بر همه منتقدان منوچهری
 روشن است که شاعر نه تنها از شعرای عرب تقلید می‌کرده و در
 بسیاری از اشعارش گوی فصاحت و زیباگویی را از آنها ربوده
 است، بلکه با ساختن استعارات پیچیده آنها را به چالش طلبیده
 است. همان‌طور که پروفیسور هانس دوپروین می‌گوید: «برای
 شعرای نوآور قرون دوم تا هشتم هجری، شمع مضمون محبوب
 برای اشعار توصیفی به شمار می‌رفت و آن اشعار غالباً در قالب
 لغز سروده شده بودند».^{۵۱} به نظر بنده، منوچهری از توصیفات لغز
 مانند اشعار عرب استفاده کرده و آنها را به طور زنده و روح‌دار
 برای مدح عنصری به کار برده است. این نوآوری را نه تنها در این
 قصیده بلکه در اشعار دیگری هم، چنانکه پیشتر ملاحظه کردیم،
 آورده است.

کلیتون به یک دسته از مقایسه‌هایی که بین شمع و شاعر
 (عنصری) شده اشاره کرده است: شمع و عاشق گریان و جنبه
 تأملی (meditative) تشبیب. مسائل قابل اشاره بسیاری در این
 تشبیب بیست بیتی وجود دارد. ۹ بیت نخستین توصیف شمع است
 با بهره‌گیری از استعاره، تشخیص، سؤال، تضاد و تعجب. از مصرع
 حاشیه:

(۴۷) دیوان منوچهری، ص ۸۰-۷۹.

(۴۸) مؤتمن هم به این نکته اشاره می‌کند، پیشگفته، ص ۲۱۳.

(۴۹) برای توصیفات گونه‌گون شمع مراجعه کنید به:

J.T.P. de Bruijn, in *Encycl. Iranica*, s.v. "Candle: II. Imagery in Poetry";

جلال متینی، «پروانه و شمع» در *مجله ایرانشناسی*، جلد چهارم، شماره ۴، زمستان ۱۹۹۵؛ نصرالله پورجوادی، «پروانه و آتش» (سیر تحول یک تمثیل عرفانی در ادبیات فارسی) در *نشر دانش*، سال شانزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۵-۳.

50) Pieter Smoor, "The Weeping Wax Candle and Ma'arri's Wisdom- Tooth: Night Thoughts and Riddles from Ġami'al-awzān" in *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, Stuttgart, 1988, Band 138, Heft 2, pp. 283-312.

51) J.T.P. de Bruijn, in *Encycl. Iranica*, s.v. "Candle".

چیستانهای فارسی معمولاً با سؤال «چیست آن که» آغاز
 می‌شوند، حال آنکه قصیده منوچهری با حرف ندای «ای...»
 عنصری را مدح می‌کند و این مدح در سراسر تشبیب به نوعی
 انعکاس یافته.^{۴۸} دوم اینکه، برعکس لغز که در انتهای آن معمولاً
 چندین نشانه از صفات و ویژگیهای شیء موصوف داده می‌شود تا
 خواننده بتواند جواب را حدس یزند، در این شعر، نشانه‌ها در اوایل
 تشبیب آورده شده که کمی عجیب می‌نماید. در واقع، بسیاری از
 نشانه‌های شمع که در ابیات اولیه آمده است از توصیفات ثابت
 شمع در ادب کلاسیک فارسی و عربی آب می‌خورد و خواننده
 این‌گونه اشعار به سادگی می‌تواند دریابد که مقصود شاعر شمع

در آن شب که بودند روشن ضمیران
 همه جمع در انجمن همچو انجم
 یکی گفت: آن چیست کاندرا حقیقت
 به مانند غولی است بی شاخ و بی دم
 نه دست و نه انگشت دارد ولیکن
 بسی پول کش رفته از جیب مردم
 ز دستش زن و مرد دارند شیون
 چه منصورخان و چه معصومه خانم
 چو مهمان ناخوانده در هر سرایی
 نهد پای و گوید سلام علیکم
 (...)

به هر جا که ره برده، صدها جهنم
 به پا کرده بی آتش و نفت و هیزم
 کشد شعله، اما نه مانند آتش
 زند نیش، اما نه مانند کژدم
 به جای امید و نشاط و مسرت
 هراس آرد و خشم و سوء تفاهم
 (...)

بدین گونه داد سخن داد آقا
 سپس گفت حضار را با تبسم:
 «که هر کس که گوید درست این چه باشد
 بدو می‌دهم یک کت دست دوم»
 یکی ز آن میان قدبلند کرد و گفتا:
 «تورم، تورم، تورم، تورم»

حاشیه:

۵۲) عبدالحسین زرین کوب، باکاروان حله، تهران، ۱۳۵۸، ص ۶۴؛
 J. Scott Meisami, *Medieval Persian Court Poetry*, pp. 54-68.

۵۳) برای یک تحلیل انتقادی از سیرالعباد سنائی رجوع شود به:
 J.T.P. de Bruijn, *Of Piety and Poetry: The Interaction of Religion and Literature in the Life and Works of Hakim Sanā'i of Ghazna*, Leiden: Brill, 1983, pp. 200-218.

برای ترجمه فارسی این کتاب رجوع شود به حکیم اقلیم عشق، ترجمه مهیار علوی مقدم و محمدجواد مهدوی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی؛ برای تحفة خاقانی بنگرید به:

A.L.F.A. Beelaert, *A Cure for the Grieving: Studies on the Poetry of the 12th Century Persian Court Poet Khāqānī Širwānī*, Leiden: Ph.D. Dissertation, 1996, s.v. "Lugz in the Index".

۵۴) احمد تفضلی، پیشگفته، ص ۲۵۶ به بعد و همچنین
Encyclopædia Iranica, s.v. "Draxt ī Āsūriḡ".

۵۵) مراجعه شود به عبدالحسین زرین کوب، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، تهران، علمی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۲، که به بدایع الوقایع واصفی و تذکرة نصرآبادی اشاره می‌کند.

۵۶) ابوالقاسم حالت، بچه‌ها برون آمده، تهران، سنایی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۰-۱۶۶. تعداد بسیاری از چیستانهای عامیانه در کتاب پرارزش شادروان احمد شاملو (کتاب کوچک) جمع آوری شده است.

دوم بیت ۹ تا ۱۱ شاعر قیاس کاملی بین شمع و خود می‌یابد. بین عنصری و خود منوچهری. بیت ۱۲ را می‌توان به عنوان تضاد اوصاف شاعر و شمع قلمداد کرد و این تضادها مابین مادح و ممدوح تا بیت ۱۴ ادامه می‌یابد. ابیات ۱۵ تا ۱۷ از شکوه و تنهایی شاعر سخن می‌گوید: شاعر با نداشتن هیچ‌گونه همدم و رازداری به شمع پناه می‌برد و امیدوار است که شمع راز او را آشکار نسازد. چند نتیجه از قصیده زنده و زیبای منوچهری می‌توان گرفت. اول اینکه محققانی مانند زنده‌یاد زرین کوب و جولی اسکات میثمی حق داشته‌اند که او را شاعر انتقال‌دهنده سبک خراسانی به سبک عراقی نامیده‌اند و این به دلیل توصیفات پیچیده ولی زنده منوچهری است.^{۵۲} این شاعر را می‌توان طلایه‌دار چیستان‌سرایان دوره‌های بعد دانست، زیرا او راه را برای این‌گونه سبک ادبی هموار کرد. هرچند که شاعران قرن پنجم الغاز فراوانی نرسوده‌اند ولیکن استفاده از چیستان در قرن ششم افزایش یافت و شاعرانی مانند مسعود سعد سلمان، امیر معزی، انوری و غیره، چیستانهای گونه‌گونی سروده‌اند. از آنجا که چیستانها در تشبیب آمده‌اند، پیدایش، رواج و کاهش آنها نیز تا حدودی به تطور و سیر تحولی قصیده وابسته بود. با وجود اینکه جاذبه لغز با زوال قصیده، که راه را بر ظهور مثنوی گشود، کاهش یافت، ولیکن چیستان در مثنوی هم راه یافت چنانکه ابیات نخستین اشعاری مانند سیرالعباد و کارنامه بلخ حکیم سنائی و یا تحفة العراقرین خاقانی نیز بسیاری از خصوصیات لغز را در خود دارند. برتلس بدون اشاره به روش لغزمانند که «باد» در سیرالعباد توصیف شده، می‌گوید که مقدمه این شعر بسیار عجیب می‌نماید. آنالیویا بیل آرت در تحقیق ارزنده خویش بر تحفة العراقرین خاقانی، هم مقدمه سیرالعباد و هم تحفة خاقانی را به عنوان لغز تجزیه و تحلیل می‌کند.^{۵۳} تنها این شعرا در کاربردی هنر لغزسرایي در مثنوی طبع آزمایی نکرده‌اند، چرا که مختاری هم این سبک را در هنرنامه خود به کار برده است. در واقع، بازکردن شعر به طریق لغز خیلی کهنتر از اشعار نامبرده است و قدمت آن به ادبیات فارسی میانه می‌رسد. همان‌طور که شادروان استاد احمد تفضلی اشاره کرده است «درخت آسوریک یا یک لغز آغاز می‌شود که در آن وصف کوتاهی از درخت بدون آوردن نام آن آمده و شنونده یا خواننده می‌تواند دریابد که شیء موصوف درخت خرماس است».^{۵۴} بازگشت چیستان به عنوان تشبیب چندین قرن به طول انجامید، پس از استقرار صفویه و در دوره‌های بعد بود که دوباره لغزهای فراوانی به سبک چیستانهای عنصری و فرخی و معزی سروده شد.^{۵۵} لغز در ایران عصر حاضر هم کاربرد ویژه‌ای دارد. شعری مانند ابوالقاسم حالت گاهی از طریق چیستان به مسائل اجتماعی می‌پردازند، چرا که بسیاری از مسائل کنونی به الغاز لاینحل شبیه است. ابوالقاسم حالت گرانی سرسام‌آور را با غول دهشتناکی مقایسه می‌کند:^{۵۶}